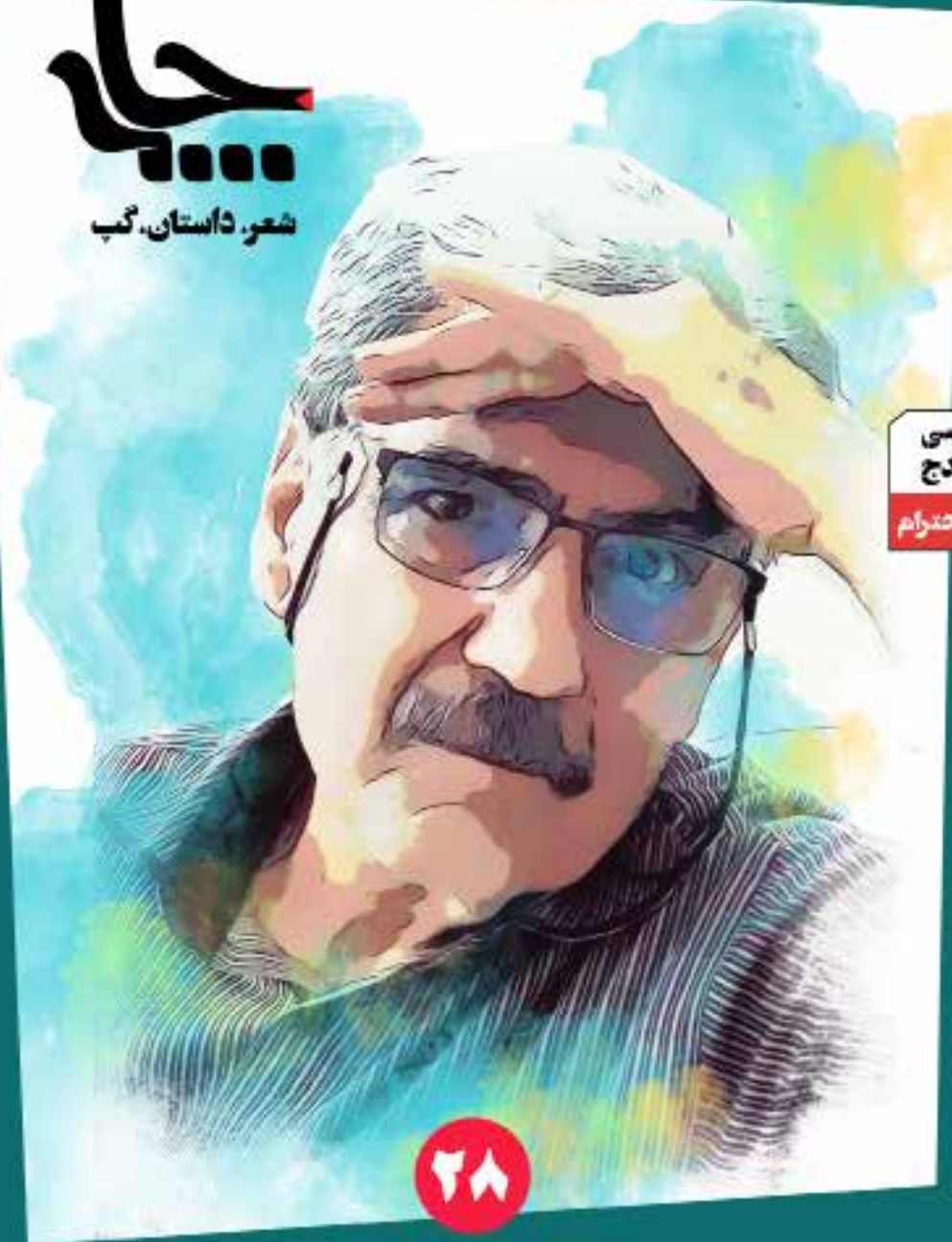


چشمه

شعر، داستان، گپ



مجلسی
بیدار
ادای احترام

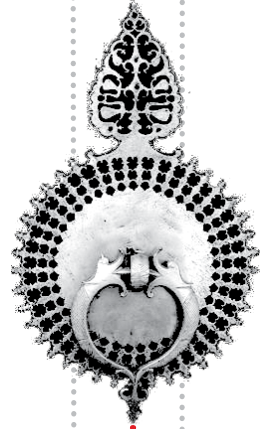


دوماهنامه ادبی چشمه

قیمت ۱۰۰۰ هزار تومان

اسفند و فروردین ۱۴۰۲

CHAMEH



چامه شماره ۲۸

مناحِب امتیاز و مدیر: محمّد صادق رحمانیان

شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

دبیر شعر: ضیاءالدین خالقی

دبیر داستان: محمّد جواد جزینی

روابط عمومی و اشتراک: فرشته چاپکار

مدیر هنری: ابوذر ابراهیم

گرافیکست: پارسا رحمانیان

حروفچینی: راضیه آخوندی

فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم،

کوچه یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chamehmag@gmail.com

www.chamehmag.ir

لینوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶

تهران و شهرستان: بخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ - ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکته‌های تهران: نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



۲۵ هزار تومان

در

فروشگاه‌های

مجازی



فاندة على الأدب

شعر ◀ داستان ◀ گپ

c h a m e h



دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و هشتم

اسفند ۱۴۰۱ - فروردین ۱۴۰۲

- ناخدا: العشق حارق بیادر ● البند فی الأدب العربی
- عظماء الأدب: ایرانی الساکر/الجزء الثانی
- الأدب العربی وأثره فی النثر الفارسی ● ملف الشعر ● ملف القصة



یادداشت

ویژه
موسی
بیج

داستان

شعر آغاز

۱۱۷-۱۸

فرزدق اسدی

صادق رحمانی

شکوفه صمدی

محمدالامین الکرخی

بهادر باقری

رحمت حقی پور

اسکندر صالحی

غلامرضا امامی

محمدعلی شمس الدین

صادق دارابی

احلام غانم

ایمان طرفه

حسن الوزانی

مژده پاک سرشت

علوان سلمان

حسن صراف

ایرج ضیایی

عبدالحمید ضیایی

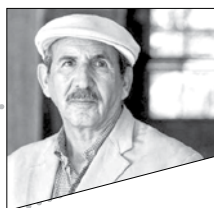
۱۱-۱۰

شهاب مقربین

۱۷-۱۴

صادق رحمانی





شعر
هرمزگان

ترجمه

نقد

شعر
زمان

۱۳۶-۱۷۴
 یاکوب بومه
 عمران رحیمی پور
 یدالله شهرجو
 ابراهیم منصفی
 آنامیس غفوری
 ابراهیم آزما
 سیده زهرا موسوی
 راضیه حیدری
 صفورا فلکنازی
 عارف معلمی
 عبدالحمید انصاری نسب
 فریبا حمزه ای
 مرضیه برمال
 مرضیه روشناس

۱۱۸-۱۳۵
 سید محمد روحانی
 مصطفی مرتضوی
 زینب فرجی
 تارا کسرایبی
 س. م. معراجی
 فاطمه رضائزاد
 فرشته گدازاری
 سایه هاتفی
 مریم علی اکبری





علوان سلمان

بررسی شعر

٦٥



محمد الامين الكرخي

نقد

٨٤



حسن الوزاني

يادداشت

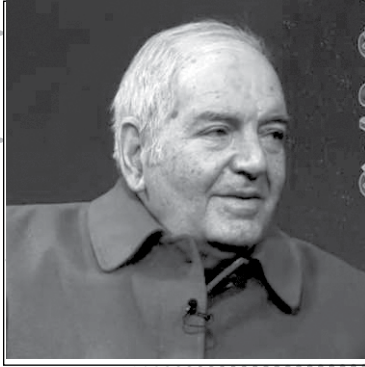
٨٥



شكوفه صمدی

معرفی کتاب

١٥٥



غلامرضا احمدی

یادداشت

۲۰



فرزاد ادجی

یادداشت

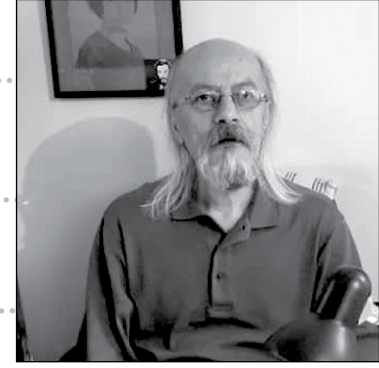
۸۲



احلام غانم

نقد شعر

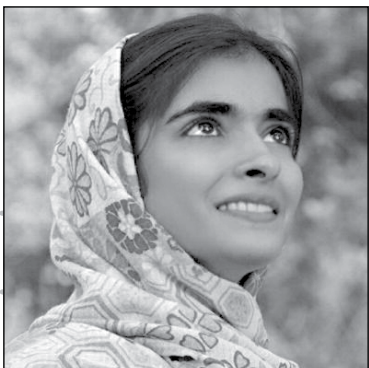
۶۰



امیر ضیایی

خوانش شعر

۷۱



آناهیس غفوری

شعرپید

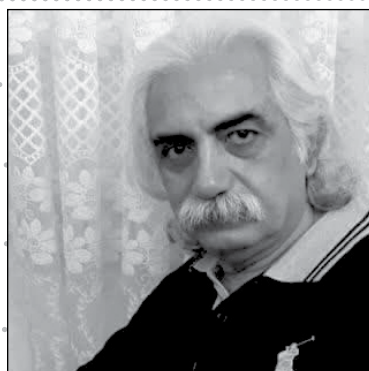
۱۴۷



یدالله شرجو

شعر هرزگان

۱۴۴



س. م. حجاجی

شعر زمان

۱۲۹



مصطفی مرتضوی

شعر زمان

۱۲۲



عبدالحین انصاری‌ناب

شعر

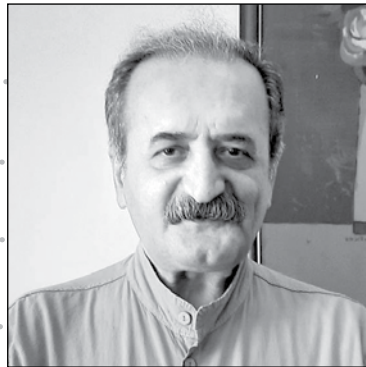
۱۵۹



مرزیه برهال

شعرتازه

۱۶۳



ضیاءالدین خالقی

نقد شعر

۷۲



اکندر صالحی

ترجمه مقاله

۱۰۴



- ماسکی که بر دهان دارم
لیخندم را محو کرده

- عزیزم این باده باز
در جام ما قهقهه خواهد زد

- ماسکی که بر دهان دارم
راه را بر بوسه‌هایم بسته‌ست

- عزیزم این بوستان باز
لب‌به‌لب غنچه خواهد شد

- ماسکی که بر دهان دارم
صدایم را خفه کرده‌ست
«لعتنی‌ها
من هنوز زنده‌ام»

- عزیزم ما هنوز
زنده‌ایم
بین چگونه دو دوی چشم‌ها
با زبان هزاران هزار
همصدای مردمان منتظر شده‌ست.
...

ماسکی که بر دهان دارم

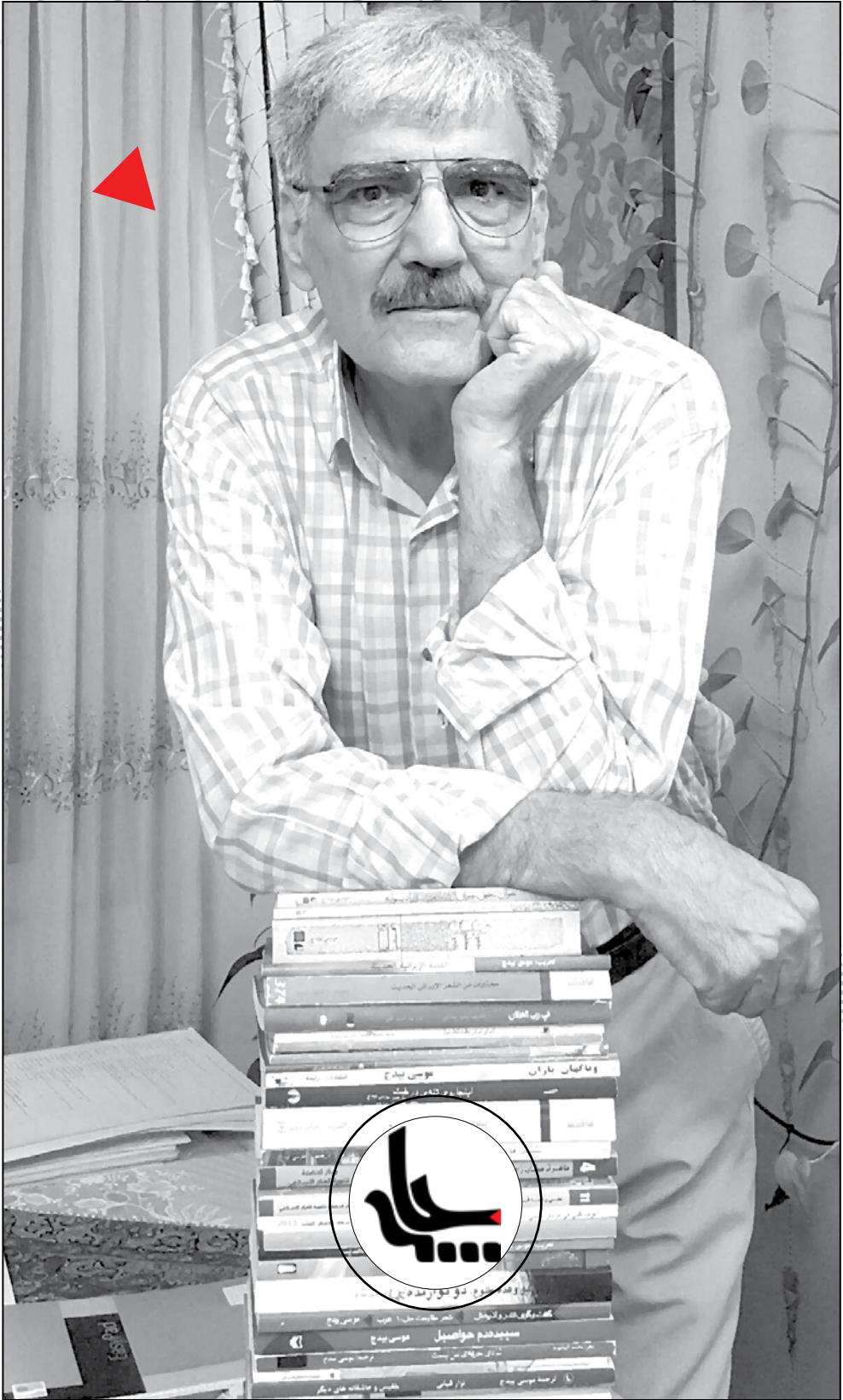
دو شعر تازه شهاب مقربین



روزی که روح رود
به آسمان پرواز کرد و زنده رود
دیگر نه زنده که زاینده بود
آن جا رفیق من که چهل سال پیش
جسمش به آب و روحش به خواب رفت
دیدم که از بستر خشکیده برخاست ایستاد
با چشم گشاده. با نگاه تیز
زل زد به ما
که در خاک
دست و پا می زدیم و غرق می شدیم.

روزگار
کجای
جای
روزگار





هوسی بیدج

اولین داستان چاپ شده من در سال ۱۳۶۵ اتفاق افتاد. اما تا آن روزگار تعدادی داستان نیمه کاره نوشته بودم که بعدها همه را پاره کردم و دور انداختم. خاطره‌ای یادم آمد.

شاید حدود سیزده یا چهارده ساله بودم. روزی یکی از خانم‌های اقوام به خانه ما آمد و برای مادرم تعریف کرد که دو طفل بیچاره فلانی که مادرشان به رحمت خدا رفته زیر دست نامادری روزگارشان سیاه است. پسر پنج ساله و دختر هفت ساله هر روز کتک می‌خورند و شب گرسنه می‌خوابند.

راوی چنان دراماتیک زندگی این دو کودک معصوم را به نمایش گذاشت که مادرم مثل ابر بهاری گریه می‌کرد و من هم بغض گلویم را گرفته بود. بلند شدم و دفتر و مدادم را برداشتم و به پشت بام رفتم و زیر آفتاب کسبلی پاییز اولین داستانم را نوشتم به نام دو جوجه کبوتر. اما آخر داستان را ندانستم چه کار کنم.

من اصولاً دل کشتن مورچه‌ای را حتی در داستان‌هایم ندارم. مانده بودم که نامادری سنگدل را چه کار کنم. خیلی بی‌معرفت بود. این بود که اولین داستان من بی پایان ماند. بعدها تجربه‌هایی از این دست داشتم که همگی بی‌فرجام مانده بودند.

ادامه در صفحه ۱۸



ترجمه‌ها خواهر خلاقیت است

موسسه برادرستان

◀ صادق رحمانی

می‌تواند ظرافت‌های کلمه و حرکت فکر را درک کند، باید توانایی رساندن آن را به خواننده داشته باشد. این باور که ترجمه یک هنر است بدون شک یک باور قدیمی و جا افتاده است، سخنوران رومی برای کسب دانش از ترجمه استفاده می‌کردند. آن‌ها ترجمه متون مقدس را به مانند آثار خود الهام‌بخش می‌دانستند. این نوع آزادی در ترجمه خالی از خلاقیت و هنر نبود.

آزادی در اینجا مترادف با هنر و خواهر خلاقیت است، با تمام تأکیدات لازم. ترجمه با این اوصاف در جایگاه ابداع و خلاقیت ادبی قرار می‌گیرد.

دو.

اثرهای ادبی کلاسیک فارسی که مورد توجه مترجم‌های عرب قرار گرفته، بدین قرار است: فریدالدین عطار، حافظ شیرازی، جلال الدین مولوی، عمر خیام و سعدی. از دیگر سو در حوزه شعر درخواست‌های زیادی برای شعر فروغ فرخزاد و سهراب

یک.

ترجمه شعر از دیرباز شبیه مادیانی است رام‌ناشده؛ یعنی ما همیشه با این گزاره مواجه بوده‌ایم که آیا شعر را می‌توان ترجمه کرد؟

ترجمه شعر، وضعیت ادبیات فارسی در حوزه ترجمه، و ماهیت تعامل فرهنگی حاصل از ترجمه کتاب ادبی، سه مقوله‌ای است که همواره در موضوع بررسی ترجمه، محل بحث بوده است. من در این یادداشت سعی می‌کنم با گریزی به شخصیت ادبی موسی بیدج، به این سه محور هرچند گذرا بپردازم. نظریه پردازان در موضوع ترجمه اتفاق نظر دارند که این کار دشوار و خطرناکی است و نیاز به مهارت بالایی دارد و آن را صرفاً مهارت عقیم یا یک انتقال مکانیکی نمی‌دانند. مترجم از طریق کلمات و عباراتی که دنیایی از اندیشه، عواطف و هستی را متبلور می‌کند، خواننده خود را به کشف دنیایی جدید سوق می‌دهد و راه او را برای ورود به آن تسهیل می‌کند. بنابراین، فرض می‌کنند که مترجم علاوه بر اینکه



سپهری وجود دارد، چرا که ترجمه‌های متعددی از آثار این دو شاعر از فارسی و از زبان واسطه منتشر شده است. متن عربی اگر بتواند به گونه‌ای ترجمه شود که برای خوانندگان همان حس و عاطفه‌ای را که در خوانندگان زبان اول برمی‌انگیزد، ایجاد کند، مترجم دست به کشفی شگفت زده است. کتابی که در میان ایرانی‌ها به چاپ‌های متعدد برسد نشان از موفقیت و محبوبیت آن دارد. در این میان کتاب بلقیس و عاشقانه‌های دیگر موسی بیدج پس از ۱۳ چاپ در نشر ثالث نشان می‌دهد که هم فن ترجمه و هم حرکت فزاینده‌ی نوی در متن ترجمه‌شده اتفاق افتاده است. ممکن است بخشی از محبوبیت این کتاب به نقش برجسته‌ی نزار قبانی، شهرت او در جهان عرب و غیر عرب باز گردد، اما نقش برجسته‌ای را که موسی بیدج در انتقال حس و حال این اثر از قلم خود به یادگار گذاشته، نباید نادیده انگاشت. چه بسیار ترجمه‌هایی از نزار قبانی که

در ایران چاپ شده است، اما آن حال و هوای نسخه‌ی اصل را به خوانندگان فارسی‌زبان منتقل نمی‌کند. به هر روی مترجم در شعرهای عاشقانه نمی‌تواند شور درونی و شخصی خود را کنار بگذارد، به‌ویژه وقتی سخن از طبع سلیم و ذوق ادبی انسان ایرانی در میان باشد.

سه.

ترجمه همیشه پلی بین فرهنگ‌ها بوده است، بدون آن هیچ ارتباطی وجود ندارد، هیچ تفاهمی وجود ندارد و بدون آن تا زمانی که بدون دیگری است، خود را کشف نمی‌کند. با این حال، ترجمه بر اساس ماهیتش، دارای درجات قوت و ضعف در میان فرهنگ‌های ملل دیگر و زبان‌های دیگر است. این زبان در درجه اول به واسطه‌ی وضعیت زبان، قابلیت‌ها، حوزه‌های گسترش آن، سطح ادبی‌اش، ماهیت آرزوهایش، و توانایی‌اش در پرداختن به انسان امروز اداره می‌شود و سپس شرایط

ملتی که به آن زبان صحبت می‌کند و جایگاه مؤثر آن در تمدن.

شکی نیست که شعر از جمله متن‌هایی است که حاوی همه دست‌مایه‌های متنی، تصویری و نشانه‌ای است که متن را دربرگرفته و برای هدایت خواننده و تعامل با آن ترکیب می‌شود. هنرترجمه در این است که مترجم چه چیزی را اختیار کند که برای خوانندگان زبان دوم از درجه اهمیت برخوردار است. بنابراین ترجمه‌های قاموسی مترجم‌هایی که از زیر و بم زبان و فرهنگ زبان مبدأ و مقصد بی‌خبرند یا کم‌اطلاع هستند، نگران‌کننده است.

شاعران و نویسندگان اندکی از دو سوی فرهنگ و ادبیات ایران و عرب از جریان‌های شعر و ادبیات یکدیگر باخبر هستند. برخی از آثاری که امروزه از نام‌آوران شعر عرب به زبان فارسی ترجمه شده است از زبان سوم؛ یعنی انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است.

کتابی که همین چند سال پیش از شاعر جهان عرب؛ یعنی آدونیس با ترجمه فواد روستایی منتشر شد، از زبان فرانسه بوده است.

بیدج توانایی انتقال حس را از جاده دوطرفه زبان دارد و مسافران خیال و کلمه را از سویی به سوی دیگر می‌رساند. او هم از زبان فارسی به زبان عربی و هم از زبان عربی به فارسی ترجمه می‌کند. این امتیاز را در کمتر مترجمی سراغ داریم. مهارت

دوزبانگی موسی بیدج با دانش عمیق او از مفاهیم دو فرهنگ، و ارجاعات بینامتنی مخاطب را با ترجمه‌ای سلیس، روان و با حس و حال روبه رو می‌سازد.

ترجمه او از فروغ فرخزاد در میان خوانندگان جهان عرب از همان شهرتی برخوردار است که بلقیس و عاشقانه‌های دیگر در ایران.

حالا که سخن از کتاب بلقیس و عاشقانه‌های دیگر پیش‌آمد به یاد شعری از خودم افتادم که در همین سطرها به او تقدیم می‌کنم با این نکته که عنوان کتاب در وزن رباعی است و خواننده به دلیل لطافت این وزن آن را حس نمی‌کند و اما شعر:

«از بیروت

از دمشق

از آواز نزار

از قاهره

از ترانه‌های دیگر

این‌جا همه‌ی معجزه‌ها بی‌اثرند

موسی موسی

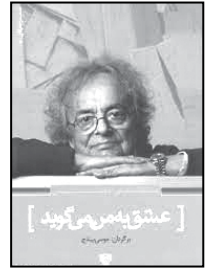
برایم از عشق بگو

از بلقیس

و عاشقانه‌های دیگر»

چهار

موسی بیدج قبل از آن که در دهه شصت و در روزنامه اطلاعات به تجربه و مهارت اندوزی در ترجمه بپردازد، شاعر و قصه‌نویس بوده است. همین موضوع نقش خاص این مترجم را در میان مترجمان عربی به فارسی متمایز و ممتاز می‌کند. او به زبان عربی نیز شعر می‌گوید. از او بارها شنیده‌ام که گفته است:



«به هنگامی که شعرهای عربی‌ام را برای شاعران عرب خوانده‌ام بالاتفاق گفته‌اند که شعرها مسلماً عربی است، اما هاله‌ای که به گرد شعرهاست با فضای شعر عرب متفاوت است و رنگ و بوی دیگری دارد.» کتاب باران بانو را من از شعرهای عربی‌اش به فارسی برگردانده‌ام.

برای آشنایی بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان شعرهایی از او به دو زبان فارسی و عربی در این شماره آمده است.

بیدج حداقل ۲۰۰ شاعر معاصر ایرانی را از طریق ترجمه شعرها و چاپ آن در کتاب‌های برگزیده شعر و مجله «شیراز» به علاقه‌مندان عرب‌زبان معرفی کرده است.

او می‌خواست بر دو سوی این رودخانه پر خروش شعر و ادبیات ایران و عرب با راه‌اندازی مجله «شیراز» پلی باشد، به مانند حلقه وصلی که زنجیره‌های مختلف را به هم متصل کند.

در این صورت ترجمه انتقال مجموعه‌ای از کلمات نیست که به زبان دیگری برگردانده می‌شود، بلکه ترجمه شکلی متمدانه از ادبیات و فرهنگ است، فراتر از شکل ظاهری آن. بنابراین ترجمه ادبی گفت‌وگو با خود و دیگران است.

با این تعریف، ایده‌ای که موسی بیدج در تأسیس این پل بردو کرانه ادبی داشته است به قول محمدالامین الکرخی به کامیابی کامل نرسیده است. دلیل این ناکامی را نباید در ترجمه و یا در مترجم جست‌وجو کرد.

دلیل اصلی ناکامی این ایده، عدم آگاهی از هدف اصلی ترجمه است که باعث شده سیاست‌گزاران فرهنگی از آن هدف غفلت کنند. و هدف همانا گفت‌وگوی بینا فرهنگی و بینا ادبی است.

اگر با این چشم‌انداز نگاه کنیم، ترجمه را می‌توان به نوعی مهاجرت ادبی دانست که آثار ادبی را به هر طریقی به آن سوی مرزها می‌برد. می‌توان ادعا کرد که حضور یک اثر ادبی در قفسه کتابخانه‌های کشوری دیگر تأثیری فراتر از کار سفارتخانه‌ها و وابسته‌های فرهنگی دارد.

پنج.

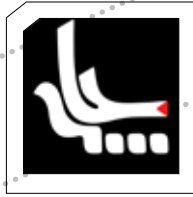
اگر بتوان آن چه در طول این چهار سال تلاش موسی بیدج را در چند خط خلاصه کرد، این است که او یک تنه ایده‌ای را دنبال کرد که نیاز به تشکیلات فرهنگی منسجمی داشت تا بتوان فرهنگ و ادبیات فارسی را به جهان عرب شناساند.

سال گذشته به موسی دو پیشنهاد دادم؛ یکی این که پس از تعطیلی مجله شیراز که حوزه هنری سال‌ها از آن حمایت می‌کرد، خود آستین همت بالا بزند و در گروهی خودبنیاد و خصوصی انتشار آن را ادامه دهد. دیگر این که جایزه بهترین ترجمه سال را تحت عنوان جایزه چامه برای کتاب‌های ترجمه شعر از دو زبان عربی و انگلیسی تدارک ببینیم. آیا موسی بیدج دست کم یکی از این دو پیشنهاد را خواهد پذیرفت؟



ادای احترام به موسی بیدج

غلامرضا امامی | محمدعلی شمس‌الدین | صادق دارابی | اخلام
غانم | ایمان طرفه | حسن الوزانی | مژده پاک‌سرشت | علوان
سلمان | حسن صراف | ایرج ضیایی | عبدالحمید ضیایی | فرزندق
اسدی | صادق رحمانی | شکوفه صمدی | محمدالامین الکرخی
| بهادر باقری | رحمت حقی‌پور | اسکندر صالحی



c h a m e h



بیست و چهار داستان از کتاب «نیچه و سوپری محل ما» آخرین قصه‌های من، بدون برو برگرد هر صبح که بیدار می‌شدم یک سوژه به ذهنم می‌آمد و می‌نوشتم. یعنی این کتاب در بیست و چهار روز نوشته شده است و هیچ کدام از داستان‌ها سوژه‌ای شبیه به هم ندارند.

موسی بیدج





معاصر ما را به جهان عرب شناسانده و من نمی‌دانم از چه رو این کارسترگ، همچون بسیاری کارهای بلند و بزرگ دیگر به محاق رفته... «موسی بیدج» نه تنها در ترجمه متن، کسوت استادی به وی برانزده است، بلکه دیده‌ام که در گفتگو به عربی ممتاز است و مسلط. بسیار مترجمان دیده‌ام که کباده ترجمه به دوش می‌کشند، گاه قواعد عربی را سال‌ها خوانده‌اند، اما نمی‌توانند سخنی به عربی گویند و گاه آن چنان در متون عتیق غوطه‌ورند که از ادب معاصر عرب بی‌خبر.

کمتر کسی می‌داند که او خود شاعری است با شعرهای ناب، سراینده حال و هوای روزگار خویش. قصه هم نوشته است. در طنز هم دستی دارد، اما در آسمان حیات او ماه ترجمه پرتو افکنده است و ستارگان فروزان دیگر کمتر به چشم آمده.

این مرد پاک نهاد، دل به ایران داشته و دارد، ابرها وی را از درخشش و توفان‌ها همیشه عزمش را جزم کرده و در سفرزندگی، «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنان هایل» وی را از رفتن و یافتن باز نداشته. در این غربت غریب غرب، یاد بعضی نفرات، روشنم می‌دارد، قوتم می‌بخشید و سیمای صدیق صادق استاد موسی بیدج در صدر یادهاست.

سال‌ها بماند و بیاید او که حرمت کلام را پاس داشته و در گسترش آگاهی و دانایی به جد و به جان کوشیده... چنین باد.

ر.م. اسفند ۱۴۰۱

دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و هشتم

اسفند ۱۴۰۱ - فروردین ۱۴۰۲



روزهای نیامده

فروردین
از آخرین آدمک برفی آغاز می‌شود
و چکه چکه از بهار می‌گذرد

به روزهای نیامده
بیهوده دل خوش مکن نسیم
سالیانیست
که سال همان سال است
فصل‌ها
فقط نام عوض می‌کنند

صادق رحمانی

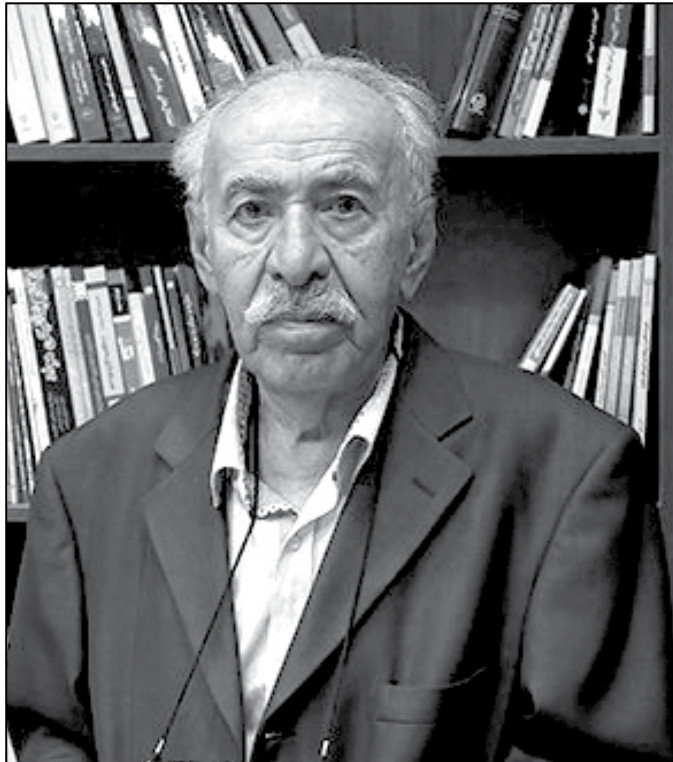


c h a m e h



شماره‌ی بیست و نهم مجله‌ی ادبی چامه (اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۲) ویژه‌نامه‌ای برای نویسندگان و منتقد گرامی **عبدالعلی دستغیب** خواهد بود. این ویژه‌نامه با همکاری استادان و نویسندگان هم‌روزگار ما در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

[c h a m e h m a g @ g m a i l . c o m](mailto:chamehmag@gmail.com)





Interview ▶ Story ▶ Poem

▶ www.chamehmag.ir ◀